فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc441563242)

[مواد و عناصر تشکیل دهنده نظریه استاد 2](#_Toc441563243)

[1. اقسام مولویت 2](#_Toc441563244)

[2. ملاک مولویت بالذات 2](#_Toc441563245)

[3. ملاک مولویت بالعرض 2](#_Toc441563246)

[4. مولویت بالذات در گزاره‌های توصیفی 2](#_Toc441563247)

[5. ظهور کلام مولا در اصالة المولویة 2](#_Toc441563248)

[6. خروج از اصالة المولویة 3](#_Toc441563249)

[7. قانون ملازمه 3](#_Toc441563250)

[8. عدم جریان قانون ملازمه در گزاره‌های توصیفی عقل نظری 3](#_Toc441563251)

[9. طریق اولویت در عدم جریان قانون ملازمه در گزاره‌های علوم‌طبیعی 3](#_Toc441563252)

[10. استلزامات نظری گزاره‌های دینی 3](#_Toc441563253)

[11. توسعه یا تضییق عقل در منبع بودن برای دین 4](#_Toc441563254)

[12. واقع‌نما بودن قضایای ارشادی مولا 4](#_Toc441563255)

[13. بازتاب‌های مثبت دین در زندگی دنیوی 5](#_Toc441563256)

[14. تابعیت احکام از مصالح و مفاسد 5](#_Toc441563257)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

آنچه تا حال مطرح شد بخشی جایگاهش در فلسفه فقه بود و بخشی در فلسفه علوم اسلامی و برخی در اصالة المولویة بود منتها مناسبتی پیدا کرد که اینجا مطرح کردیم.

## مواد و عناصر تشکیل‌دهنده نظریه استاد

این نظریه مشتمل بر مواد و عناصر زیر است:

### 1. اقسام مولویت

گفته شده که مولویت بر دو قسم است: الف. مولویت بالذات و بالعرض

### 2. ملاک مولویت بالذات

ملاک مولویت بالذات این است که با استحقاق ثواب و عقابی که شارع وعده می‌دهد یا خبر از آن می‌دهد گره خورده باشد. مبنای مولویت بالذات این است که عمل امتداد ثواب و عقاب اخروی داشته باشد.

### 3. ملاک مولویت بالعرض

مولویت بالعرض این است که در جهت استحقاق ثواب و عقاب قرارگرفته باشد و در این جهت اثر داشته باشد، ولی مستقیم در منظومه استحقاق ثواب و عقاب نباشد.

### 4. مولویت بالذات در گزاره‌های توصیفی

مولویت بالذات در گزاره‌های تجویزی و بعث و زجر به‌طور مستقیم است؛ یعنی بکن و نکن، پیامد مثبت و منفی در سعادت انسان و آخرتش دارد؛ اما در گزاره‌های توصیفی مولویت بالذات به خاطر آن است که گزاره متعلق رجحان یا عدم رجحان تعلّم و اعتقاد قرار می‌گیرد و تعلّم و اعتقاد به آن رجحان پیدا می‌کند، لذا با یک واسطه با استحقاق ثواب و عقاب ارتباط خواهد داشت.

### 5. ظهور کلام مولا در اصالة المولویة

در جایی که امر دائر بین مولوی و غیر مولوی بشود مهمترین دلیل ما بر حمل یک گزاره چه توصیفی چه تجویزی، بر اصالة المولویة، ظهور کلام و مقال مولا است. مولا با یک عنایتی این گزاره را در متن دین آورده است و ظهور دارد که مولوی است. ظهور عقلائی است و اصالة المولویة همانند سخنی است که از هیئت دولت بیرون می‌آید و قانونی را مطرح می‌کند که پشتوانه ثواب و عقاب دارد و پشتوانه اجرایی دارد که همان ثواب و عقاب باشد.

این مقام مقامی است که سخن گفتن او مثل بقیه سخن‌ها نیست، نمی‌خواهد بگوید که من از واقع می‌خواهم خبر بدهم، بلکه آن‌هایی که باسعادت توی بشر ارتباط دارد، مطرح می‌کنم.

### 6. خروج از اصالة المولویة

از اصالة المولویة می‌توانیم به دو نوع خارج بشویم:

الف. گفته شود که این کلام به عنوان گزاره واقع‌نما است و اصلاً عنایتی در کلام نیست و صرفاً ارشادی محض است.

ب. حمل بشود بر مولوی بالعرض و گفته شود که مستقیم در منظومه حقوقی یا کلامی و اعتقادی اثر ندارد، اما در راستای آن است. مثلاً در احکام ولایی یا در گزاره‌هایی مثل گزاره‌های شناخت خدا و تقویت گزاره‌های اصلی اثر دارد و مقدمه آن‌هاست.

البته باید توجه داشت که حمل بر یکی از این دو نیاز به قرینه خاصه دارد.

### 7. قانون ملازمه

نکته بعدی در قانون ملازمه بود. قانون ملازمه دو جایگاه داشت. قانون ملازمه در احکام و مستقلات عقلی که عقل عملی است که سه نظر بود نظر اخباری، نظر اصولی و نظر ثالثی که ما داشتیم و معتقد بودیم که هرچند درنتیجه با اصولی‌ها یکی است، ولی نه با آن شکلی که آن‌ها استدلال می‌کردند و برای اولین بار مطرح کردیم.

### 8. عدم جریان قانون ملازمه در گزاره‌های توصیفی عقل نظری

این قانون ملازمه در گزاره‌های توصیفی جاری نمی‌گردد به‌نحوی‌که گفته شود هر چه عقل فلسفی می‌فهمد این بشود موردنظر مولا بماهو مولا، هیچ دلیلی ما نداریم که دریافت‌ها و احکام عقل مستقل نظری این‌ها شرعی و دینی به معنای مولوی بالذات باشد. دلیلی نداریم که هر چه در فلسفه و نظریات حتی در بدیهیات مثل امتناع اجتماع نقیقضین مطرح است، دینی باشد.

این فهم‌های بدیهی یا حتی نظری فلسفی می‌تواند مولوی بالعرض به شمار بیاید، چرا که می‌تواند در جهت اثبات دین مؤثر باشد، فلذا قانون اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین به نحوی مولوی بالعرض یا دینی بالتبع می‌تواند باشد و خدای بماهو مولا بالتبع به این‌ها اعتماد می‌کند، نه اینکه فهم این گزاره یا اعتقاد به آن به صورت بالذات ارزش داشته باشد.

### 9. طریق اولویت در عدم جریان قانون ملازمه در گزاره‌های علوم طبیعی

در گزاره‌های عقلی فلسفی مطلب آن‌چنان بود که در نکته قبل گذشت، به‌طریق‌اولی این مطلب در علوم طبیعی و علوم انسانی می‌آید. همه این چیزهایی که در علوم طبیعی، فنی و مهندسی و انسانی که عقل بشر به آن‌ها دست پیدا می‌کند، اگر مولوی باشند مولوی بالعرض هستند، دینی نیستند ولی می‌توانند در خدمت دین قرار گیرند. پس به‌طریق‌اولی در این‌گونه گزاره‌ها معتقدیم که این‌ها مولوی بالذات نیستند، ولی می‌تواند مولی بالتبع باشند.

### 10. استلزامات نظری گزاره‌های دینی

استلزامات نظری گزاره‌ای که در دین واردشده است، مانند گزاره‌های کلامی که در دین آمده است، مثل الله الصمد اگر تحلیل بکنیم از دلش قضایای دیگری بیرون می‌آید که این قضایای ملازمات می‌تواند به دو صورت باشد:

الف. در حد ظهور لفظی باشند که بعید نیست مولوی بالذات باشند.

 ب. ملازمات غیرلفظی باشند که جای بحث دارد، با دقت در کلام مولوی شارع در بحث معارفی مانند هستی، خدا و انسان می‌بینیم که ملازماتی دارد که اگر این ملازمات در حد ظهورات لفظی باشد، می‌شود مولوی اما اگر لازم ملزوم‌های نظری باشد که با دقت‌های عقلی به دست می‌آیند و در محدوده دلالات لفظی نمی‌گنجد که در آن دو وجه است ممکن است بگوییم مولوی نیستند و ممکن است بگوییم به خاطر اینکه تلازم لاینفک با سخنان مولا دارد و از این جهت چون جزء منظومه شرع است، بعید نیست که بتواند مولوی باشد.

### 11. توسعه یا تضییق عقل در منبع بودن برای دین

در آنچه آقایان (آقای جوادی آملی) می‌فرمایند دین دو منبع دارد؛ عقل و نقل، اگر دین به معنای خاص که مولوی مولا است منظور باشد، این دایره عقلش محدود خواهد بود. این‌گونه نیست که هر چیزی که ذهن بشر و قانون فلسفی که در جهان باشد منبع دین به معنای خاص است. این کلامی که گفته شده است اولاً باید ببینیم اگر منظورشان از این دین، مولوی بالمعنی العام است که مولوی بالعرض و ارشادی را هم می‌گیرد؛ اگر این‌گونه باشد کلامشان درست است، اما اگر دین را به معنای مولوی بالذات بگیرند که مولا بماهو مولا و از موضع انذار و تبشیر و وعده ثواب و عقاب دارد بیان می‌کند، در این صورت نیز عقل و نقل دلیل دینی بودن است، اما دلیل عقلی‌اش خیلی محدود است و فقط می‌تواند مستقلات عقلی باشد، آن هم با همان توضیحاتی که ما گفتیم. در عقل نظری هم در همین ملازمات لفظی یا غیرلفظی که از ملازمات قطعی کلام مولا است، عقل می‌تواند راه گشا باشد اما اگر غیر از این موارد چیزی را کشف کند، نمی‌تواند دینی باشد.

بنابراین آن کلامی که گفته‌اند دین مساوی با نقل نیست، بلکه دو منبع عقل و نقل دارد، اگر منظورشان از دین اعم از دین بالذات و بالتبع و ارشادیات است آن وقت دایره عقل هم دایره وسیع می‌تواند باشد و خیلی از چیزها می‌تواند داخل در دین باشد، ولی اگر دین و دینی بودن را تنها دین بالذات و مولوی بالذات در نظر بگیریم راه عقل نیز محدود می‌گردد. بله هر چه که هر جا بفهمیم اگر مطابق با واقع باشد و در مسیر دین قرار بگیرد مولوی بالتبع می‌شود ولی سخن ما در مولویت بالذات است.

### 12. واقع‌نما بودن قضایای ارشادی مولا

آنجاهایی که در کلام مولا ارشاد است و اعمال مولویت نیست، حتی مولویت بالتبع هم نیست، مثلاً می‌گوید پنیر یا گردو بی‌ضرر است، اصل در این ارشادی‌ها این است که ارشاد به قانون واقعی است و قضیه مولا قضیه‌ای صادق و به نحو واقع‌نما است. ارشاد می‌تواند به امر واقعی باشد و می‌تواند ارشاد به امری باشد که در آن زمان متعارف بوده است که روشنفکرها می‌گویند که در آن زمان مواردی بوده مانند آیه شریفه «**الَّذينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلاَّ كَما يَقُومُ الَّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَس‏** ...»[[1]](#footnote-1) که می‌گفتند فهم متعارف آدم‌ها این بوده که افراد به علت جن‌زدگی مجنون می‌شده‌اند و قرآن نیز از باب فهم متعارف آن وقت این آیه را آورده است. ما می‌گوییم که این نیز نادرست است، اصل این است که جمله‌ای که ارشادی می‌آید، واقعیتی را می‌خواهد بیان کند نه اینکه چون زمانه این را می‌گفته شارع هم گفته است. البته ممکن است جایی قرینه بر خلافش هم بیاید اما اصل بر این است که این قضیه به نحو مطلق صادقه باشد.

### 13. بازتاب‌های مثبت دین در زندگی دنیوی

آنچه گفتیم که ملاک مولویت و دینی بودن بالذات، استحقاق ثواب و عقاب و انذار و تبشیر است، هرگز به این معنا نیست که ضمن رعایت این‌ها مصالح دنیا رعایت نشده است، بلکه برعکس می‌گوییم که تعالیم دین بازتاب‌های مثبت در همین زندگی دنیوی شخص هم دارد. نمی‌گوییم چرخ توسعه و پیشرفت آن‌چنانی در دل دین گذاشته‌شده، ولی سعادت و آرامش و رفاه زندگی هم در آن تأمین می‌شود «**وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى‏ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ...**»[[2]](#footnote-2) که رعایت مسائل دین در این دنیا نیز اثر خواهد داشت. ضمن اینکه می‌گوییم اصل در مولویت همان استحقاق ثواب و عقاب است، اما در عین حال بازتاب‌های مثبت و منفی طاعت و معصیت در زندگی دنیایی و ساحات مختلف موردقبول است و مؤید به انواع ادله لفظی است که تحت بازتاب‌های مختلف دنیوی تعالیم دین می‌تواند مطرح باشد.

لذا ما معتقدیم که اسلام که دین تمدنی است، یکی از زوایایش همین دنیا است که دنیا را هم سامان داده و جهت می‌دهد و دینی نیست که بگوید آخرت و توجهی به دنیا نداشته باشد، بنابراین هم آن دنیایی که در آخرت تجلی می‌کند موردتوجه است و هم آنکه آن نگاه اخروی بر دنیا تأثیر می‌گذارد.

### 14. تابعیت احکام از مصالح و مفاسد

بحث دامنه‌دار و سابقه‌داری می‌باشد که آیا احکام تابع مصالح و مفاسد هست یا نه؟ مطالبی دارد که فردا خدمتتان ارائه می‌گردد.

1. . سوره بقره، آیه 275 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره اعراف، آیه 96 [↑](#footnote-ref-2)